

## تحلیل ریخت شناسانه داستان‌های رضوی (در ادبیات کودک و نوجوان)

دکتر محمود حکم آبادی<sup>۱</sup>

شهزاد دربندی<sup>۲</sup>

### چکیده:

تحلیل ریخت شناسانه داستان؛ یکی از رویکردهایی است که در دهه‌های اخیر مورد توجه پژوهشگران قرار گرفته است. ولادیمیر پراپ، فولکلور شناس روسی، در نظریه ابداعی خود به بررسی ریخت شناسانه قصه‌های پریان روسی پرداخت، او با توجه به طبقه بندی داستان‌ها که بیشتر بر اساس محتوا و درون مایه این داستان‌ها بود رده بندی خود را بر روی فرم و ساختار این داستان‌ها بنا نهاد. این مقاله می‌کوشد تا الگویی را که پراپ از تجزیه و تحلیل قصه‌های پریان به دست آورده است بر روی داستان‌های رضوی به کار بندد و با نتایج تجزیه و تحلیل پراپ به مقایسه بنشیند؛ به عبارت دیگر، این مقاله سعی در ریخت شناسی داستان‌های رضوی دارد. اگر چه کار پراپ در باره قصه‌های پریان است اما کار او چنان ظرفیتی دارد که شامل قصه‌های ایرانی از جمله داستان‌های امام رضا علیه السلام در ادبیات کودک و نوجوان نیز می‌شود. دلیل انتخاب داستان‌های رضوی اهمیت وجود مقدس امام رضا علیه السلام و شیوه‌های تربیتی و اخلاقی ایشان در ارتباط با مردم است که الگویی مناسب برای یافتن شیوه صحیح زندگی کودکان و نوجوانان امروزی ماست. بنابر این نویسنده بر آن شد، تا با روش توصیفی و کتابخانه ای داستان‌های کودک و نوجوان مرتبط با شخصیت امام رضا علیه السلام را بر اساس نظریه ریخت‌شناسی پراپ که مشتمل بر سی و یک کارکرد است تحلیل کند و به بررسی این کارکردها بپردازد. نتیجه تحقیق بیانگر این است که بسیاری از این کارکردها با داستان‌های رضوی - البته با تفاوت‌هایی جزئی - قابل انطباق است.

**واژگان کلیدی:** داستان، امام رضا علیه السلام، ریخت شناسی، ادبیات کودک و نوجوان.

### مقدمه:

برخلاف آنچه تصور می‌شود، روزگار ما دوران کودک سالاری نیست و در واقع، تمدن امروز به کودک فرصتی نمی‌دهد. دوران جدید را دوره زوال کودکی نامیده‌اند. در چنین حالتی اهمیت ادبیات کودک و نوجوان، همچون عاملی برای رشد فرهنگ و استقلال، در شخصیت کودکان آشکارتر می‌شود. اهمیت ادبیات کودک و نوجوان، با توجه به محورهای زیر مشخص خواهد شد:

**الف:** بچه‌ها آسیب‌پذیرترند. اغلب به مقتضیات سنی خود، احساساتی، ظاهربین و ساده‌اند. اصولاً ذهن نقادی ندارند و قضاوت‌هایشان بیشتر احساسی است. از این رو میزان آسیب‌پذیری آنان در برابر فرآورده‌های فرهنگی بالاست.

**ب:** بچه‌ها تأثیرپذیرترند. و این تأثیرپذیری هم عمیق‌تر و ماندگارتر و هم پدیده‌تر از تأثیرپذیری بزرگ‌ترهاست؛ چنان‌که در حدیث نبوی نیز آمده است: "العلم فی الصغر کالتقش فی الحجر"<sup>۳</sup>.

**ج:** جمعیت کودکان بیشتر است و آنان اوغات فراغت بیشتری دارند، به خصوص در کشور ما که ادبیات کودک و نوجوان بیشترین مخاطب بالقوه یا بالفعل را دارد.

ادبیات کودک و نوجوان یا منثور است و مشتمل بر ادبیات داستانی (قصه، داستان)؛ ادبیات نمایشی (نمایشنامه، فیلمنامه)؛ نثر ادبی (قطعه ادبی) و یا غیر منثور است و شامل شعر، قصه منظوم و منظومه می‌شود. با توجه به اهمیت و حساس بودن سن کودکی و نوجوانی و آمادگی که در این سنین وجود دارد نوجوان امروزی به الگویی صحیح برای یافتن شیوه صحیح زندگی نیاز دارد و چه الگویی بهتر و کاملتر از امامان معصوم علیهم‌السلام وجود دارد.

m.hokmabadi<sup>۹۸</sup>@yahoo.com

۱- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تویسرکان، گروه زبان و ادبیات فارسی، تویسرکان، ایران.

۲- دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تویسرکان، گروه زبان و ادبیات فارسی، تویسرکان، ایران.

۳- مازندرانی، شرح اصول کافی، ج ۶، ص ۴۲۴.

در همین راستا، در این مقاله سعی شده است تا داستان‌های رضوی بر اساس نمودار خویشکاری‌های پراپ و روش ریخت‌شناسانه وی بررسی شود تا مشخص گردد این داستان‌ها تا چه اندازه با نظریه پراپ انطباق دارد. دلیل این بررسی و تحلیل این است که: «پراپ قصه‌ها را همچون یک کل در نظر می‌گیرد و تنها به یکی از عوامل سازنده آن‌ها بسنده نمی‌کند؛ بلکه تمام عوامل را پیش چشم دارد. و به ویژه بر ارتباط بین آن‌ها تأکید می‌ورزد. وی با الهام از اندیشه (پژوهش‌های ریخت‌شناسانه گوته)، تحلیل بر اساس کارکرد (=خویشکاری) را اساس کار خود قرار داد. به نظر او تنها در این صورت است که کلیت پدیده برهم نمی‌ریزد؛ زیرا بنیاد چیش سازه‌های آن‌ها حفظ و در نظر گرفته می‌شود.»<sup>۱</sup>

این مقاله بر آن است تا با استفاده از روش ریخت‌شناسی پراپ، به بررسی هفت داستان از مجموعه داستان‌های رضوی کودک و نوجوان پردازد و نمودار خویشکاری‌هایی که پراپ در قصه‌های پریان ارائه نموده در این داستان‌ها بررسی نماید؛ اما قبل از ریخت‌شناسی داستان‌ها ضروری است، اشاره‌ای به روش پراپ و خویشکاری‌های وی بنماییم.

### ریخت‌شناسی قصه

«واژه ریخت‌شناسی یا هیأت‌شناسی، معادل واژه انگلیسی (Morphology) است؛ یعنی بررسی و شناخت ریخت‌ها. پراپ از نخستین کسانی بود که اولین بار این روش را در مهمترین اثر خویش، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان مطرح کرد و آن را به معنی توصیف حکایت‌ها بر پایه واحدهای تشکیل‌دهنده‌شان و مناسبات این واحدها با یکدیگر و با کل حکایت به کار برد.»<sup>۲</sup>

### خویشکاری چیست؟

ولادیمیر پراپ یکی از شخصیت‌های شاخص و پیشگام در مکتب فرمالیسم روسی، با انتشار کتاب «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان» در سال ۱۹۲۸م، گام بلندی در طبقه‌بندی و تحلیل قصه‌ها برداشت. پراپ در این کتاب به تحلیل قصه‌ها بر اساس عناصر سازنده آن‌ها و ارتباط آن‌ها با یکدیگر و با کل قصه می‌پردازد.

خویشکاری شخصیت‌های قصه، سازه‌های بنیادی قصه هستند و قبل از هر چیز باید آن‌ها را جدا کرد. «پراپ در بررسی‌های خود به سی و یک کارکرد می‌رسد که قصه‌های پریان بر طبق آن‌ها عمل می‌کنند. کارکرد یا خویشکاری (Function) یعنی عمل شخصیتی از اشخاص قصه که از جهت اهمیتی که در جهان عملیات قصه دارد تعریف می‌شود.»<sup>۳</sup>

پراپ با بررسی خویشکاری‌ها به چند نتیجه مهم رسید:

۱- خویشکاری‌های اشخاص قصه عناصر ثابت و پایدار را در یک قصه تشکیل می‌دهند، و از اینکه چه کسی آن‌ها را انجام می‌دهد، و چگونه انجام می‌پذیرد مستقل هستند آن‌ها سازه‌های بنیادی یک قصه هستند.

۲- شماره خویشکاری‌هایی که در قصه‌های پریان آمده است محدود است.

۳- توالی خویشکاری‌ها همیشه یکسان است.

اگر شواهدی وجود داشته باشد که در آن‌ها توالی رویدادها به هم ریخته است، باید گفت که روایتگری آن قصه‌ها بی‌معنی است. توالی رویدادها قوانینی خاص خود دارد.

۴- همه قصه‌های پریان از جهت ساختمان‌شان از یک نوع هستند.»<sup>۴</sup>

۱- خائفی فیضی، تجزیه و تحلیل قصه سمک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ، ص ۳۶.

۲- انوشه، فرهنگ نامه ادب فارسی، ص ۷۳۵.

۳- پراپ، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، ص ۵۳.

۴- پراپ، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، صص ۵۶-۵۳.

سی و یک کارکرد یا خویشکاری‌هایی که پراپ در قصه‌های پریان معرفی کرد به شرح زیر است:

۱۷. پیروزی	صحنه آغازین
۱۸. داغ گذاشتن	۱. غیبت
۱۹. رفع نیاز	۲. نهی
۲۰. بازگشت	۳. نقض نهی
۲۱. تعقیب	۴. خبرگیری
۲۲. رهایی	۵. خبردهی
۲۳. رسیدن به ناشناختگی	۶. فریبکاری
۲۴. ادعاهای بی پایه	۷. همدستی
۲۵. کار دشوار	۸. شرارت
۲۶. حل مسئله	۹. نیاز
۲۷. شناختن	۱۰. میانجی‌گری
۲۸. رسوایی	۱۱. مقابله آغازین
۲۹. تغییر شکل	۱۲. عزیمت
۳۰. مجازات	۱۳. خویشکاری بخشنده
۳۱. عروسی	۱۴. واکنش قهرمان
	۱۵. دریافت شیء جادو

#### نقش ویژه:

مسئله مهم دیگری که پراپ بیان می‌کند، تبیین هفت دسته اصلی شخصیت‌های قصه‌های پریان است؛ شامل: ۱- قهرمان؛ ۲- شاهزاده خاتم؛ ۳- بخشنده؛ ۴- دوستان قهرمان یا یاوران؛ ۵- فرستنده قهرمان (میانجی گر)؛ ۶- شریر؛ ۷- قهرمان دروغین.<sup>۱</sup>

## داستان‌ها

### سفره جداگانه<sup>۲</sup>

خدمتکارها سفره ناهار را جمع کردند. وقت استراحت کاروان فرا رسید. مرکب‌ها در سایه روشن تپه‌ای کبود، چرت می‌زدند. امام رضا علیه السلام به خدمتکارها کمک کرد و سر جای خود نشست. مرد ثروتمندی که همراه کاروان به خراسان می‌رفت، چشم از امام رضا علیه السلام بر نمی‌داشت. نگاهش به حضرت بود و گاه خودش را به او نزدیک می‌کرد تا با او حرف بزند. مرد در تعجب بود و فکرش به نکته‌ای مهم مشغول. او دایم از خودش می‌پرسید: چرا او که مردی بزرگ و مورد احترام است، با غلام‌ها و بردگان هم سفره شد و همراه آنان در جمع کردن سفره کمک کرد.

راستی که خیلی عجیب است. انگار به جایگاه مهمی که دارد فکر نمی‌کند.

مردی که در کنار امام رضا علیه السلام بود، برخاست. حالا جای یک نفر خالی شده بود. مرد ثروتمند فرصت را مناسب دید. زود برخاست و کنار امام رضا علیه السلام نشست. سلام کرد و گفت: فدایت شوم ای پسر رسول خدا! سپس با دست چند غلام سیاه را نشان داد و گفت: بهتر نیست که اینها را سر سفره‌ای جداگانه می‌نشانید و با آنها هم غذا نمی‌شدید؟

۱- همان، ص ۸۵.

۲- ملامحمدی، دوست مهربان کبوترها، (داستان‌هایی از زندگی امام رضا)، صص ۳۹-۳۸.

چهره امام رضا علیه السلام پر از چین و چروک شد و ابروهایش به هم گره خورد. امام علیه السلام که عصبانی شده بود، پاسخ داد: ساکت باش! پروردگار همه ما یکی است. پدر و مادر ما نیز یکی است. پاداش آدم‌ها هم به اعمالشان بستگی دارد. با پاسخ امام علیه السلام صورت مرد ثروتمند از خجالت سرخ شد.

### ریخت‌شناسی

#### صحنه آغازین:

همنشین شدن حضرت رضا علیه السلام با خدمتکارها و زیردستانش.

#### غیبت:

قهرمان قصه (مرد ثروتمند) از خانه اش عزیمت می‌کند و با کاروان به سمت خراسان می‌آید.

#### نهی:

قهرمان (مرد ثروتمند) به امام رضا علیه السلام می‌گوید: بهتر نیست که اینها را بر سفره ای جداگانه می‌نشانید و با آنها هم غذا نمی‌شدید.

#### شرارت:

غرور و عدم توجه به مساوات و برابری انسان‌ها (رذایل اخلاقی)

#### نیاز:

نیاز معنوی (نیاز به پاسخ سؤال)

#### میانجی‌گری یا رویداد ربط‌دهنده:

نزدیک شدن قهرمان (مرد ثروتمند) به امام علیه السلام و راهنمایی کردن و نصیحت امام رضا علیه السلام را می‌توان نماد این شخصیت دانست.

#### عزیمت:

تصمیم قهرمان (مرد ثروتمند) برای این که به امام رضا علیه السلام بگوید که چرا با زیردستان خود بر سر یک سفره نشسته است.

#### نخستین خویشکاری بخشنده:

امام رضا علیه السلام که با حرف‌های خود قهرمان (مرد ثروتمند) را تحت تأثیر قرار می‌دهد.

#### واکنش قهرمان:

واکنش قهرمان (مرد ثروتمند) مثبت است و قهرمان (مرد ثروتمند) از سخنان بخشنده (امام رضا علیه السلام) اطاعت می‌کند و از فکر و رفتار بد خود شرم‌منده می‌گردد.

#### دریافت شیء جادو:

شیء جادو در اینجا کلام معنوی امام رضا علیه السلام می‌باشد که موجب راهنمایی قهرمان (مرد ثروتمند) می‌شود.

#### رفع مشکل:

قهرمان (مرد ثروتمند) در پایان داستان متحول شده و از رفتار بد خود سرافکنده می‌شود.

#### بازگشت:

بازگشت قهرمان (مرد ثروتمند) به هدفش و متحول شدن او.

**شخصیت‌ها:** قهرمان: مرد ثروتمند // شریر: رذایل اخلاقی // اعزام کننده: ندای درونی // یاریگر و بخشنده: حضرت رضا علیه السلام .

### ضامن آهو<sup>۱</sup>

مردم نیشابور، خوشحال و خندان بیرون دروازه شهر انتظار می‌کشیدند. آنان با شاخه‌های گل و شربت و شیرینی آماده پذیرایی از امام رضا علیه السلام می‌شدند. توی دست زنان نیشابوری سینی‌هایی از آتش و اسپند بود و مردهایشان گوسفندانی به همراه داشتند تا موقع ورود آن حضرت به شهر، پیش پای امام علیه السلام قربانی کنند. آنان سکوت کرده بودند و به دوردست‌ها چشم داشتند.

دل‌هایشان بی قرار بود و قطرات اشک بر روی گونه‌هایشان می‌دوید. نیشابوری‌ها منتظر امام هشتم علیه السلام بودند و برای زیارتش لحظه شماری می‌کردند. امام رضا علیه السلام به دستور مأمون از مدینه به سوی خراسان حرکت کرده بود و پس از گذر از شهرها و آبادی‌های بسیار، تصمیم داشت به نیشابور وارد شود.

مردم نیشابور که از شیعیان و دوستان اهل بیت علیهم السلام به شمار می‌آمدند، با صبر و حوصله ای فراوان، برای ورود کاروان حضرت رضا علیه السلام انتظار می‌کشیدند. ناگهان یک نفر از میان جمعیت فریاد زد: «من کاروان علی بن موسی الرضا علیه السلام را دیدم، آنها به سمت ما می‌آیند...»  
طولی نکشید که امام رضا علیه السلام به همراه اطرافیانش وارد شهر نیشابور شد و دل‌ها و دیدگان همه را غرق نور و رحمت نمود.

آنگاه هزاران نفر از دانشمندان و عالمان خراسان، دور امام علیه السلام حلقه زدند تا تمام سخنان آن حضرت را بنویسند و سئوالات خود را بپرسند. امام رضا علیه السلام مانند خورشیدی بود که همه مردم از وجودش بهره‌مند می‌شدند و استفاده می‌کردند. امام علیه السلام به هر طرف که حرکت می‌نمود، سیل جمعیت نیز دنبال حضرت به راه می‌افتاد. در آن روز باشکوه حضرت رضا علیه السلام به یکی از محله‌های نیشابور رفت که «فوزا» نام داشت و در آن محل چشمه آبی بود.

امام علیه السلام به کمک اهالی آنجا، حمامی را ساختند و در کنار چشمه حوضی درست کردند، سپس محلی را هم برای نماز خواندن تعیین نمودند.  
آنگاه امام رضا علیه السلام برای مدتی کنار چشمه به استراحت پرداخت و به دشت‌های سرسبز و زمین‌های کشاورزی اطراف، چشم دوخت. در این هنگام، امام علیه السلام آهویی را دید که دوان دوان به طرف چشمه می‌آید و صیادی به دنبالش می‌دود.

طولی نکشید که آهو به حضرت رضا علیه السلام نزدیک شد و جلوی قدم‌های امام علیه السلام زانو زد. آهو نفس زنان سرش را روی قدم‌های آن حضرت گذاشت و امام رضا علیه السلام با مهربانی، بدن آهو را نوازش کرد. سپس امام علیه السلام رو کرد به آن مرد صیاد و فرمود: «اکنون این آهو به من پناه آورده، از شکار این حیوان بگذر.»  
صیاد گفت: «ای آقای من! هرچه بفرمایی درست است. من دیگر با این آهو کاری ندارم و برای همیشه رهایش ساختم.»

پس از مدتی آهو از روی قدم‌های امام رضا علیه السلام بلند شد و آنجا را ترک کرد.  
همه نویسندگانی که با قلم و کاغذ به استقبال حضرت رضا علیه السلام آمده بودند، آن اتفاق زیبا را نوشتند و گفتند: «امام رضا علیه السلام امام همه انسان‌ها است و به تمام موجودات عالم نظر دارد، هرکس که به او پناه برد از شر همه بدی‌ها در امان است و برای همیشه نجات پیدا می‌کند.»

ریخت‌شناسی:

صحنه آغازین:

آمدن امام رضا علیه السلام به نیشابور.

غیبت:

حرکت قهرمان (امام رضا علیه السلام)، از وطن خود به سمت هدفش.

نهی:

قهرمان (امام رضا علیه السلام)، به بخشنده (شکارچی) می‌گوید: «ازشکار این آهو بگذر»

شرارت:

شکار کردن آهو (رذایل اخلاقی)

نیاز:

نیاز مادی و معنوی (نیاز شکارچی به آهو برای تأمین معاش و نیاز آهو به آزادی)

میانجی‌گری یا رویداد ربط‌دهنده:

آهو به عنوان شخصیت اعزام کننده از قهرمان قصه (امام رضا علیه السلام) درخواست می‌کند تا او را نجات دهد.

عزیمت:

تصمیم قهرمان (امام رضا علیه السلام) برای نجات آهو.

نخستین خویشکاری بخشنده:

بخشنده (شکارچی) موقتاً آهو را آزاد می‌کند.

واکنش قهرمان:

واکنش قهرمان (امام رضا علیه السلام)، مثبت است و از بخشش بخشنده خوشحال می‌شود.

دریافت شیء جادو:

شیء جادو در اینجا (آزادی) است که توسط قهرمان (امام رضا علیه السلام)، به کار برده می‌شود.

رفع مشکل:

قهرمان (امام رضا علیه السلام)، به هدفش که شفاعت آهو است دست می‌یابد.

بازگشت:

رسیدن قهرمان (امام رضا علیه السلام)، به هدفش که نجات آهو بوده است.

شخصیت‌ها: قهرمان: امام رضا علیه السلام // شریر: رذایل اخلاقی // اعزام کننده: آهو // یاریگر و بخشنده: شکارچی.

مار و گنجشک<sup>۱</sup>

- جیک جیک، جیک، جیک!

سلیمان سبد میوه را جلو امام گذاشت. گنجشک از روی شاخه پرید. در هوا بال بال زد. رفت و برگشت. آمد به دیوار چسبید. چندبار جیک جیک کرد. پرید، چرخ می‌زد و برگشت. معلوم بود نگران است. امام علیه السلام نگاهی به گنجشک کرد. سلیمان می‌خواست چیزی بگوید. امام علیه السلام دستش را بالا آورد.

۱- ناصری، مار و گنجشک (قصه‌هایی از زندگی امام رضا علیه السلام)، صص ۱۹-۱۶.

سلیمان ساکت شد. نگرانی گنجشک بیشتر شده بود. تند و تند می‌خواند. می‌رفت و زود بر می‌گشت. امام علیه‌السلام گفت:

«می‌دانی چه می‌گویدی؟»

سلیمان لبخندی زد و گفت: «حتماً از آمدن ما ترسیده!»

- عجله کن سلیمان!

امام علیه‌السلام بلند شد و به راه افتاد.

- زود باش! یک مار سمی به جوجه‌های این گنجشک حمله کرده است.

سلیمان تعجب کرد. فوری کفش هایش را پوشید. به طرف چوب بلند و کلفتی رفت. پایش به سنگی گیر کرد و افتاد. برخاست. چوب را برداشت. کلبه را دور زد. به طرف ایوان رفت. مار سیاهی را دید که از دیوار بالا می‌رفت و زبانش را تکان می‌داد.

- جریک جریک! جریک!

جوجه‌ها می‌خواندند. دو گنجشک بالای سر مار می‌پرخیدند. نزدیک می‌شدند. سعی می‌کردند به مار نوک بزنند یا او را به دنبال خود بکشانند.

امام علیه‌السلام سنگی انداخت. سلیمان فوری نزدیک شد. چوب را بالا برد و محکم به سر مار کوبید. مار افتاد. دور خود حلقه زد. می‌خواست فرار کند که سلیمان با چند ضربه محکم مار را کشت.

سلیمان، مار را با نوک چوب، کناری انداخت.

برگشتند. امام علیه‌السلام نشست و سیبی برداشت. دو گنجشک آمدند. چند بار جیک جیک کردند و رفتند. سلیمان گفت: «حتماً آمده اند تشکر کنند.» بعد از امام علیه‌السلام پرسید: «شما چطور فهمیدید که گنجشک چه می‌گوید؟»

امام علیه‌السلام تبسمی کرد. نسیم ملایمی وزید. شاخ و برگ‌ها را نوازش کرد. آسمان، آبی و قشنگ بود.

امام رضا علیه‌السلام آهسته شروع به صحبت کرد. سخنانش شیرین بود. سلیمان سر تکان می‌داد. احساس می‌کرد فرشته‌ای با او حرف می‌زند.

امام رضا علیه‌السلام به آرامی گفت: «مگر نمی‌دانی من نماینده خدا روی زمین هستم؟»

سلیمان میوه‌ای برداشت. لبخندی زد و گفت: «می‌خواستم از زبان خودتان بشنوم، سرورم!»

ریخت‌شناسی:

www.anjomanfarsi.ir

صحنه آغازین:

آمدن به باغ.

غیبت:

حرکت قهرمان (سلیمان) از باغ به طرف لانه گنجشک‌ها.

نهی:

«قهرمان (سلیمان) می‌خواست چیزی بگوید. بخشنده (امام رضا علیه‌السلام) دستش را بالا آورد.»

شرارت:

رفتن شریر (مار) به طرف لانه گنجشک برای خوردن جوجه هایش.

نیاز:

نیاز معنوی (نجات جوجه گنجشک‌ها)

میانجی‌گری یا رویداد ربط‌دهنده:

گنجشک کوچک در اینجا به عنوان شخصیت اعزام کننده، قهرمان (سلیمان) را به سمت یافتن هدف می‌فرستد.

عزیمت:

تصمیم قهرمان (سلیمان) برای حرکت به سمت هدفش که نجات بچه گنجشک‌ها است.

نخستین خویشکاری بخشنده:

بخشنده (امام رضا علیه السلام) که قهرمان (سلیمان) را به سمت هدف راهنمایی می‌کند.

واکنش قهرمان:

واکنش قهرمان (سلیمان) مثبت است و قهرمان (سلیمان) از بخشنده (امام رضا علیه السلام) اطاعت و به طرف لانه گنجشک حرکت می‌کند.

دریافت شیء جادو:

شیء جادو در اینجا (راهنمایی و کلام معنوی) بخشنده است که موجب هدایت قهرمان (سلیمان) به طرف لانه گنجشک می‌شود.

رفع مشکل:

قهرمان (سلیمان) به هدفش (کشتن مار و نجات جوجه گنجشک‌ها) دست می‌یابد.

بازگشت:

بازگشت قهرمان (سلیمان) نزد بخشنده (امام رضا علیه السلام) بعد از کشتن مار.

شخصیت‌ها: قهرمان: سلیمان // شریک: مار // اعزام کننده: گنجشک // یاریگر و بخشنده: امام رضا علیه السلام .

امام به شیرها چه گفت؟<sup>۱</sup> مشعل‌های قصر، آرام و بی‌صدا زبانه می‌کشیدند. مأموران سیاه‌پوش دو به دو در جاهای خود، مثل مجسمه ایستاده بودند. مأمون روی تختش جابه‌جا شد و سرفه‌ای کرد. امام رضا علیه السلام نیز در کنار او بر تختی کوچک، آرام نشسته بود. دور تا دور آن‌ها را هم میهمانان خلیفه فراگرفته بودند. جلوی میهمانان سبدهای بزرگی بود که از انگور، انار، سیب و خرما پر بود.

چهره مأمون شادمان بود. گویی در دلش می‌خندید و به خاطر ماجرای شوق می‌کرد. کسی چیزی نمی‌گفت. مأمون زیرچشمی نگاهی به حمید بن مهران انداخت. ابن مهران به خود آمد. فهمید که وقت اجرای نقشه فرارسیده. برخاست. نگاهی به این سو و آن سو انداخت. در چشم‌هایش آتشی از حسادت شعله‌ور بود. او نگاهی خالی از احترام به امام رضا علیه السلام کرد. بعد جلوی حضرت رفت و بی‌آن که احترام بگذارد، گفت: ای پسر موسی، عجیب است! حالا دیگر مراعات مردم را نمی‌کنی و هر چه در خیالت می‌بافی به آنان تحمیل می‌کنی؟! میهمانان در گوش هم پیچ کردند و با تعجب خیره شدند به ابن مهران که یکی از بزرگان دربار مأمون عباسی بود. مأمون هم خودش را به نادانی زد و چیزی نگفت. یعنی این که حرف‌های او را نفهمیده.

ابن مهران ادامه داد: عجیب است پسر موسی، خداوند بزرگ بر بندگانش باران بیشمار ارزانی می‌دارد و آن وقت تو آن را به نماز و دعای خودت ربط می‌دهی و بارش آن را به خاطر شکوه و عظمت خاندانت در نزد خداوند می‌پنداری؟! انگار خودت را مثل ابراهیم علیه السلام می‌دانی که پرنده‌گان را به اجازه خداوند زنده می‌کرد! سکوت، لب‌های حاضران قصر مأمون را به هم دوخت. امام رضا علیه السلام باز هم ساکت ماند و به او پاسخی نداد.



ابن مهران این بار صدایش را بلندتر کرد و جلوی خلیفه خم و راست شد و گفت: با اجازه خلیفه بزرگ خدا، می‌خواهم چیزی بگویم. مأمون سر تکان داد.

ابن مهران برگشت طرف امام رضا علیه السلام و با تمسخر و طعنه گفت: اگر راست می‌گویی به این دو شیری که بر جایگاه حضرت مأمون عباسی نقاشی شده‌اند، فرمان بده تا زنده شوند و به من حمله کنند. به یقین این کار می‌شود معجزه تو، نه آن بارانی که خداوند به وسیله ابرها فرو فرستاد.

امام رضا علیه السلام بی‌آن‌که معطل شود، برخاست. نگاه‌ها با تعجب به طرف او برگشت. مأمون نیز با چشم‌هایی گشاد شده به حضرت خیره شد. ابن مهران که بی‌خیال بود، قدمی عقب نگذاشت و از جایش تکان نخورد.

امام رضا علیه السلام با ناراحتی رو به شیرهای نقاشی شده فریاد زد: ای شیرها، این انسان پلید را بگیرید! ابن مهران که با غرور پلک‌هایش را بسته بود، قهقهه موزیانه‌ای زد. ناگهان اتفاقی عجیب، میهمانان را از روی تخت‌های خود بلند کرد.

دو شیر بزرگ، غرش‌کنان از جایگاه بیرون آمدند. میهمانان از ترس پشت ستون‌های قصر رفتند. ابن مهران تا آن‌ها را دید، بدنش لرزید. شیرها جلو رفتند. حالا رنگ به چهره ابن مهران نمانده بود.

مأمون نیز که بر سریر خود فرو رفته بود، با حیرت چشم از شیرها گرفت. امام رضا علیه السلام آرام بود. شیرها با جستی بلند، سینه ابن مهران را دریدند و خیلی زود او را با چند بار باز و بسته کردن دهان خود بلعیدند.

صدای جیغ و داد میهمان‌ها و مأمورانی که از درهای ورودی قصر می‌گریختند، بلند شد. مأمون عرق‌ریزان و لرزان به دسته تختش چسبیده بود که یکی از شیرها به طرفش رفت. شیر دیگر نگاهی به امام رضا علیه السلام انداخت. او منتظر بود تا امام فرمان حمله به مأمون را نیز به آن‌ها بدهد. مأمون با دیدن شیر، بی‌درنگ تکان خورد و لرزید و از هوش رفت.

امام رضا علیه السلام رو به شیرها گفت: بس است دیگر... بس است... به جای خود برگردید. شیرها به جایگاه خود بازگشتند و به همان شکل قبلی درآمدند. خیلی زود حکیم از راه رسید در کنار وزیر و چند مأمور، خلیفه را به هوش آورد. مأمون که رویی زرد و غم‌آلود داشت، آماده شد تا به قصر اندرونی برود.

امام رضا علیه السلام نیز عبایش را بر شانه انداخت و تا آمد از قصر خارج شود، صدای مأمون به گوشش خورد: - حمد می‌گویم خدایی را که ما را از شر حمید بن مهران رهاکرد. ای پسر رسول خدا (ص)، این کار بزرگ از اختیارات جدّ تو پیامبر اکرم (ص) و خود شماست... درود بر شما!

لحظاتی بعد مأمون با قامتی خمیده و لرزان به اندرونی رفت.

ریخت شناسی:

صحنه آغازین:

دسیسه کردن مأمون و ابن مهران برای این که محبوبیت امام رضا علیه السلام، را در بین مردم از بین ببرند.

غیبت:

حرکت قهرمان (امام رضا علیه السلام) از محل خود به سمت مجلس مناظره.

نهی:

نهی کردن ابن مهران که امام رضا علیه السلام، خود را مانند حضرت ابراهیم علیه السلام، می‌داند.

خبرگیری:

شریر (ابن مهران) از قهرمان (امام رضا علیه السلام) سؤالاتی می‌پرسد (سؤالات ابن مهران از امام رضا علیه السلام)

فریبکاری:

شریر (ابن مهران) به اغواگری می‌پردازد.

همدستی:

شریر (ابن مهران) با مأمون همدست می‌شود.

شرارت:

ادعای دروغین شریر (ابن مهران) که می‌خواست محبوبیت امام رضا علیه السلام را از بین ببرد. (رذایل اخلاقی)

نیاز:

نیاز معنوی (نیاز امام علیه السلام به نشان دادن معجزه ای که مقام خود را به ابن مهران (شریر) نشان دهد).

میانجی‌گری یا رویداد ربط‌دهنده:

قهرمان (امام رضا علیه السلام)، به مبارزه خوانده می‌شود.

مقابله آغازین:

قهرمان (امام رضا علیه السلام)، تصمیم می‌گیرد که به مقابله بپردازد.

عزیمت:

تصمیم قهرمان (امام رضا علیه السلام) جهت رسیدن به مقصود (تنبيه کردن ابن مهران).

نخستین خویشتکاری بخشنده:

سخنان ابن مهران که قهرمان (امام رضا علیه السلام) را به سوی هدف اصلی (شناساندن خودش توسط معجزه) روانه می‌کند.

دانشگاه هرمزگان

انجمن علمی زبان ادبیات فارسی

واکنش قهرمان (امام رضا علیه السلام) مثبت است و قهرمان (امام رضا علیه السلام) به شیرها دستور می‌دهد تا شیرها زنده شوند.

همایش همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی

دریافت شیء جادو:

در این داستان شیء جادو معجزه قهرمان (حضرت رضا علیه السلام) می‌باشد.

www.anjomanfarsi.ir

رفع مشکل: قهرمان (حضرت رضا علیه السلام) به هدفش دست می‌یابد.

کشمکش:

قهرمان (امام رضا علیه السلام) و شریر (ابن مهران) به مقابله می‌پردازند.

پیروزی:

شریر (ابن مهران) در مبارزه شکست می‌خورد.

بازگشت:

رسیدن قهرمان (امام رضا علیه السلام) به هدفش و نشان دادن مقام و بزرگواری خود به قهرمان دروغین (مأمون)

کار دشوار:

از قهرمان (امام رضا علیه السلام) کار دشواری خواسته می‌شود (زنده کردن نقش شیرهای پرده)

### حل مسئله:

شیرها به فرمان امام علیه السلام زنده می‌شوند و ابن مهران را می‌درند.

### شناختن:

قهرمان شناخته می‌شود. (با معجزه کردن و زنده ساختن نقش شیرهای پرده)

### رسوایی:

شریر (ابن مهران) رسوا می‌شود.

### تغییر شکل:

قهرمان (امام رضا علیه السلام) شکل و ظاهری جدید در بین مردم پیدا می‌کند (با معجزه خود نزد مردم محبوبیتش دو چندان می‌شود).

### مجازات:

شریر (ابن مهران) مجازات می‌شود.

شخصیت‌ها: قهرمان: امام رضا علیه السلام // شریر: ابن مهران // قهرمان دروغین: مأمون // اعزام کننده: سخنان ابن مهران // یاریگر: شیرها.

### ماجرای شمع<sup>۱</sup>

مرد میان سال خوشحال بود؛ غرق در شور و شمع! حس می‌کرد در رگ دستانش خون تازه‌ای دویده است. اگر همه دنیا را در کف یک دست او می‌گذاشتند و در کف دست دیگرش عشق امام را بعد می‌پرسیدند کدام را می‌خواهی؟ پاسخ می‌داد: «عشق امام را!»  
چهره دوست داشتنی امام رضا علیه السلام در پشت نور شمع، زیباتر به نظر می‌آمد. در چشمانش شعله‌های مهربانی می‌درخشید.

مرد در خود احساس غرور کرد. آن شب حرف‌های امام رضا علیه السلام نه یک بار که بارها در دلش جوانه امید کاشت، به او بال پرواز داد و او را به خدا رساند.  
مهمان شدن در خانه امام برایش سعادت بزرگی بود. امام دایم در میان حرف‌هایش تبسم می‌کرد و هر بار سخنی تازه به میان می‌آورد و مرد غرق در لبه‌هایش می‌شد؛ لبه‌هایی که از آنها گویی جویباری از نور جاری بود.  
ناگاه سوسوی شمع لرزید و شعله آن کوتاه شد. امام علیه السلام ساکت ماند و خیره شد به آن. مرد، ناخواسته دست جلو برد تا با نوک انگشت خود خاکستر نخ آن را کوتاه کند. امام علیه السلام پیش‌دستی کرد، شمع را کنار کشید و گفت: «شما نه!»

دانه‌های ریز عرق، پیشانی مرد را تا زیر دستارش خیس کرد. امام که داشت نخ شمع را اصلاح می‌کرد ادامه داد:  
«ما کسانی هستیم که اجازه نمی‌دهیم مهمانانمان دست به کاری بزنند!»  
مرد، سر به زیر افکند. امام اقیانوسی از محبت بود و تمامی نداشت.

### ریخت شناسی:

### صحنه آغازین:

آمدن به خانه امام رضا علیه السلام و میهمان شدن در خانه او.

غیبت:

آمدن قهرمان (مرد میانسال) از خانه به جهت رفتن به خانه حضرت رضا علیه السلام.

نهی:

مانع شدن امام علیه السلام از کوتاه کردن خاکستر نخ.

نیاز:

نیاز معنوی؛ نیاز به نصایح و پند امام رضا علیه السلام.

عزیمت:

تصمیم قهرمان برای میهمان شدن نزد امام رضا علیه السلام.

نخستین خویشتکاری بخشنده:

بخشنده (امام رضا علیه السلام) قهرمان (مرد میانسال) را راهنمایی می‌کند.

واکنش قهرمان:

واکنش قهرمان (مرد میانسال) مثبت است و قهرمان (مرد میانسال) از بخشنده (امام رضا علیه السلام) اطاعت می‌کند.

دریافت شی جادو:

عامل جادویی (کلام معنوی) بخشنده (امام رضا علیه السلام) که به قهرمان (مرد میانسال) داده می‌شود.

رفع مشکل:

قهرمان (مرد میانسال) نیازش را برطرف می‌کند.

بازگشت:

قهرمان (مرد میانسال) به هدف خود دست می‌یابد.

شخصیت‌ها: قهرمان: مرد میانسال // بخشنده و یاریگر: امام رضا علیه السلام // اعزام کننده: نیاز به ماندن نزد

امام رضا علیه السلام و میهمان شدن او به عنوان شخص اعزام کننده به شمار می‌رود.

برق دشنه‌ها<sup>۱</sup>

غفاری سرش را میان دو دست خود گرفت و به طیس فکر کرد. امروز قیافه طیس خشن‌تر از همیشه بود.

چشمهای زردش شده بود دو پیاله خون. کسی دشنه به شکمش فرومی‌برد خودش در نمی‌آمد.

ساعتی پیش بود که طیس یقه او را چسبید و گفت: «آهای! کجا غفاری؟» غفاری من من کرد و گفت: «به خدا

ندارم... بیش از این شرمندۀ مردم و خانواده‌ام مکن! صبر داشته باش مرد!»

طیس خشمگین ناگهان پقی زد زیر خنده. آن قدر خندید که داشت روده‌بر می‌شد. اما همه‌اش ساختگی بود چون

فوری چهره عوض کرد و گوشه سبیلش را گزید و با نگاهی تند و اخم‌آلود گفت: «همین امروز می‌خواهم! چند بار

مهلت خواستی تو را بخشیدم. یا پولم را بده یا جانم را!»

بعد نیم نگاهی انداخت به چند مرد در شت هیکلی که زیر سایه بیدی دراز ایستاده بودند و به او با تمسخر نگاه

می‌کردند.

مردها دست بر دشنه‌های زیر قیابشان داشتند. برق دسته یکی از دشنه‌ها غفاری را خشکاند. زبان در دهان گس

خود چرخاند و گفت: «باشد... امروز می‌دهم... حالا رهایم کن!»

غفاری زود دور شد و آنها قاه قاه خندیدند و چند مرد و زنی که از آن جا می‌گذشتند دلشان به حال او سوخت.

حالا سر غفاری در میان دستهای سنگینی می‌کرد؛ مثل پتکی سنگین که بر گردنش آویزان باشد و به سمتی بغلتد. نای نگه داشتنش را نداشت. نبض برآمده زیر گلویش تند تند می‌زد.  
مسجد خلوت بود. او نماز صبح را خوانده بود و قصد حرکت داشت.

- به کجا غفاری؟

برگشت و با بی‌حالی به خادم مهربان مسجد جواب داد: «موفق گفت به عریض رفته‌اند. غفاری گفت: می‌روم آن جا.»

بر پشت الاغ فرتوت خود نشست. تا روستای عریض در بیرون شهر مدینه را باید آرام آرام می‌رفت. دمغ بود و پر آشوب. به هیچ کس نگاه نکرد و دایم در فکر و خیال بود که به عریض رسید.  
کلبه کوچک امام رضا علیه السلام را می‌شناخت. با چند مرد دهاتی احوال‌پرسی کرد تا نزدیک کلبه رسید. از الاغ خود پایین آمد. ناگهان سلام گرم مردی او را می‌خکوب کرد.

- سلام بر شما مولای من!

امام رضا علیه السلام با خوش‌رویی حالش را پرسید. غفاری خجالت می‌کشید خواسته خود را بگوید اما تبسم پرمهر امام پرده شرم از دل او کنار زد.

- فدایت شوم! طیس از من طلبی دارد و در دریافت آن پافشاری می‌کند آن قدر که مرا رسوای مردم کرده!

چهره امام علیه السلام غمگین شد. لحظاتی را به سکوت گذراند و بعد گفت: «بنشین تا برگردم!» و رفت.  
غفاری فکر کرد: «حتما به زودی به طیس خواهد گفت تا به من مهلت بدهد. طیس از او حساب می‌برد و کوتاه می‌آید.»

کنار کلبه نشست تا مغرب شد. هنوز از امام خبری نبود. وقت افطار بود. غفاری به نماز ایستاد. نمازش که تمام شد دید دیر شده. خواست برخیزد و برگردد که امام علیه السلام صدایش زد. برگشت طرف جایی که امام آن جا ایستاده بود.

- به این جا بیا!

فوری به طرف کلبه رفت و وارد شد. دلش پر آشوب بود. یعنی امام علیه السلام چه جوابی می‌داد؟ اگر طیس چند روز دیگر مهلت می‌داد بالاخره او پول نداشت و دوباره همین دردرس بود.

به اشاره امام علیه السلام وارد اتاقی کوچک شد و کنارش نشست. امام علیه السلام با مهربانی گفت: «گمان ندارم که هنوز افطار کرده باشی؟»

- نه مولای من!

امام علیه السلام به غلامش گفت غذا بیاورد. غفاری به خاطر فکر کردن به طیس گرسنگی را از یاد برده بود.  
غلام سینی بزرگی جلو او و امام علیه السلام گذاشت. معلوم شد امام علیه السلام هم افطار نکرده است. غلام هم کنار آنها نشست و هر سه مشغول شدند.

بعد از غذا وقتی غلام سینی را برداشت و به مطبخ رفت امام گفت: «آن تشک را بلند کن و هرچه هست برای خودت بردار.»

غفاری تعجب کرد. نگاهی به تشکی که رویش نشسته بود انداخت. فوری لبه آن را بالا زد. چشمهایش روشن شد. همیانی سیاه زیر آن بود! با خوشحالی آن را برداشت و تکان داد. همیان پر از سکه طلا بود!  
تشکر کنان آن را زیر قبای خود پنهان کرد. امام علیه السلام دستور داد چهار نفر از غلامانش او را تا مدینه همراهی کنند.

غفاری برخاست و گفت: «نه مولای من! می‌ترسم شبگردهای ابن‌مسیب مرا با غلامان شما ببینند آن وقت باز خواستم می‌کنند!»

امام علیه السلام گفت: «راست گفתי، خدا تو را هدایت کند!» سپس دستور داد غلام‌ها تا جایی که غفاری خواست، همراهش بروند.

غفاری دست امام علیه السلام را بوسید، دوباره تشکر کرد و از کلبه بیرون زد. سوار بر الاغ شد و همراه آنها به نزدیکی محله‌شان در مدینه رسید. سپس اشاره کرد که برگردند. غلام‌ها بازگشتند. غفاری با شوق زیاد به خانه رفت. همسر و فرزندانش در خواب بودند. شمع کوچکی را روشن نمود. همیان را روی گلیم اتاق خالی کرد. درست چهل و هشت دینار طلا بود! ذوق زده شد. بدهکاری او به طیس بیست و هشت دینار بود و حالا بیست دینار هم برای خودش می‌ماند. چشم‌های پراشکش را به طرف آسمان گرداند و گفت: «خدایا شکر!»

خواست سکه‌ها را جمع کند که یکی از آنها او را به تعجب واداشت. خوب به آن خیره شد. گویی روی آن چیزی نوشته شده بود. نوشته‌ها را با دقت خواند: «بیست و هشت دینار طلب آن مرد است و بقیه آن برای خودت!» گریه‌اش گرفت.

- خدایا چه مولای بزرگواری! از همه چیز زندگی دوستانش آگاه است.

همسرش که از صدای گریه او بیدار شده بود به اتاق آمد. تا سکه‌ها را دید دست به دهانش گرفت و گفت: «وای! از کجا آوردی مرد؟»

غفاری صورت گریانش را بالا گرفت و سکه‌ها را به همسرش نشان داد و با حق‌ها آرامش جواب داد: «نگاه کن! مولایم امام رضا علیه السلام داده. سوگند به خدا که نگفته بودم طلب طیس چقدر است اما او همه چیز را می‌داند! نگاه کن!»

زن زانو زد و به سکه نگریست. چشمهایش با دیدن نوشته امام علیه السلام برق زد.

ریخت‌شناسی:

صحنه آغازین:

سد کردن راه غفاری توسط طیس و همدستانش.

غیبت:

قهرمان (غفاری) برای رفع نیازش نزد بخشنده (امام رضا علیه السلام) می‌رود.

نهی:

شریر (طیس) به قهرمان (غفاری) می‌گوید: همین امروز می‌خواهم!

شرارت:

شریر (طیس) قهرمان را به خاطر قرضش تحت فشار قرار می‌دهد و مورد تمسخر دوستان شریر قرار می‌گیرد. (تمسخر و مهلت ندادن در پرداخت قرض)

نیاز:

نیازمادی، نیاز قهرمان (غفاری) به پول تا بدهیش را به طیس بپردازد.

میانجی‌گری یا رویداد ربط‌دهنده:

نیاز به پول برای برطرف کردن بدهی قهرمان (غفاری) را به سمت هدف می‌فرستد.

نخستین خویشکاری بخشنده:

بخشنده (امام رضا علیه السلام) با دادن پول نیاز قهرمان (غفاری) را برطرف می‌کند.

واکنش قهرمان:

واکنش قهرمان (غفاری) مثبت است و قهرمان (غفاری) از بخشنده اطاعت و تشکر می‌کند.

دریافت شی جادو:

عامل جادویی (کیسه پول) به قهرمان (غفاری) داده می‌شود.

علم غیب:

یاریگر(امام رضا علیه السلام) از نیاز قهرمان(غفاری) آگاهی دارد.

رفع مشکل:

قهرمان (غفاری) نیازش را برطرف می‌کند.

شناختن:

قهرمان(غفاری) به بخشش و علم غیب داشتن یاریگر(امام رضا علیه السلام) اطمینان حاصل می‌کند.

بازگشت:

قهرمان (غفاری) به هدف خود دست می‌یابد.

شخصیت ها: قهرمان: غفاری // شریر: طیس // بخشنده و یاریگر: امام رضا علیه السلام // اعزام کننده: نیاز و بدهی .

دو تصمیم مهم<sup>۱</sup>

پرده نازک اشک، صورت ریان را پوشاند. گویی دست‌ها و پاهایش نیز به گریه افتاده بود. آرام نداشت. در دلش طوفانی به پا بود بی آرام.

امام علیه السلام چند بار در آغوشش گرفت، برایش دعا خواند و دستانش را فشرد. او دوست صمیمی امام علیه السلام بود؛ مردی که سال‌ها مریدش بود و هرچه که داشت به پایش می‌ریخت. غلامش ایستاده بود دم در و خیره نگاهش می‌کرد. در دستش افسار اسب ریان بود. اسب هم بی‌قرار در جای خود می‌جنبید.

ریان خداحافظی کرد و آخرین نگاه را از امام علیه السلام گرفت. به طرف غلام خود آمد و خواست راه بیفتد که شنید:

- ریان! انجمن علمی زبان ادبیات فارسی دانشگاه هرمزگان  
فوری برگشت. دیدن امام علیه السلام برای یک بار دیگر هم ارزشمند بود. امام علیه السلام سرش را از اتاق خود بیرون آورده بود.

هفتمین همایش پژوهش‌های زبان و ادبیات فارسی  
- بازگرد ریان!  
- بازگردم؟

از همان دور چاه برگشت؛ با عجله و غرق فکر. جلو اتاق امام که ایستاد تبسم کنان گفت: «امری دارید؟» در دست امام علیه السلام کیسه‌ای پول بود امام علیه السلام با خوش رویی تمام آن را به طرف او گرفت و گفت: «آیا خوش نمی‌داری که چند درهمی به تو بدهم تا برای دختران خود انگشتر بسازی؟» گویی سخن امام علیه السلام هنوز تمام نشده بود.

- آیا دوست نمی‌داری که پیراهنی از جامه‌های خود به تو بدهم تا تو را در آن کفن کنند آن گاه که عمرت به سر آمد؟

ریان با شگفتی دست جلو برد و گفت: «چرا... چرا مولای من!» کیسه پول و پیراهن خوشبو را گرفت. دو سه قطره اشک گرم و تازه از گوشه چشمانش بر روی پیراهنش غلتید. برگشت و هدیه‌ها را در خورجین اسب خود جا داد و همراه غلامش از خانه بیرون رفت. غلام از پشت سر، سوار بر اسبی دیگر بود متفکرانه به مولای گرفته و حزن‌آلود خود می‌نگریست. می‌خواست پرسد چه شده اما روی آن را نداشت.

۱- ملامحمدی، ماه غریب من، (داستان‌هایی از زندگی امام رضا علیه السلام)، صص ۵۲-۵۳.

در کناره‌های یک نخلستان، ریان ایستاد. از اسب خود پایین آمد. غلام هم. ریان پیراهن امام علیه السلام را درآورد و بوید و آهسته گریست. سپس آن را در جای خود گذاشت. از غلام فاصله گرفت و دورتر از او در کنار چاه کوچکی رفت و های های گریه‌اش بلند شد.

دقایقی گذشت. غلام طاقت نیاورد. کنار او رفت و با نگرانی پرسید: «چه شده ارباب؟ مولایمان چه فرموده که ای چنین پریشان گشته‌اید؟»

ریان گفت: «من امروز پیش از این که برای خداحافظی به دیدن امام علیه السلام بروم دو تصمیم مهم داشتم. یکی آن که پیراهنی را از او به یادگار برای روز وفاتم بگیرم تا بازماندگانم مرا در آن کفن کنند و دیگر آن که پولی را برای تبرک از ایشان بستانم و با آن برای دخترانم انگشتر بخرم. اما وقت خداحافظی آن قدر محزون بودم که فراموش کردم. وقت آمدن، امام علیه السلام درست همان چیزهایی را که می‌خواستم و از یاد برده بودم به یادم آورد. شک ندارم که او از همه خواسته‌ها و حال دل مریدانش به خوبی باخبر است.»

چهره غلام در هم شد. ریان با دست بر صورت خود زد و بلند گفت: «ای وای که چقدر مظلومی و غریب مولای من...!»

ریخت‌شناسی:

صحنه آغازین:

ناراحتی قهرمان (ریان) به خاطر جدا شدن از امام رضا علیه السلام.

غیبت:

قهرمان قصه (ریان) از وطن خود به جهت دیدار با امام علیه السلام حرکت می‌کند.

نهی:

بخشنده (امام رضا علیه السلام) ریان! بازگرد!!

نیاز:

نیاز مادی (نیاز به پول و پیراهنی از امام علیه السلام)

میانجی‌گری یا رویداد ربط‌دهنده:

ندا و افکار درونی قهرمان (ریان) او را به سمت هدفش رهنمون می‌سازد.

عزیمت: [www.anjomanfarsi.ir](http://www.anjomanfarsi.ir)

تصمیم قهرمان (ریان) برای این که پیراهنی از امام علیه السلام به یادگار بگیرد.

نخستین خویشکاری بخشنده:

افکار درونی به عنوان شخص اعزام کننده قهرمان (ریان) را به سوی هدف می‌فرستد.

واکنش قهرمان:

قهرمان (ریان) از بخشنده اطاعت می‌کند و هدیه‌ها را قبول می‌کند.

دریافت شیء جادو:

شیء جادو هدیه‌های بخشنده، (امام رضا علیه السلام) است که به قهرمان می‌دهد.

علم غیب:

علم و آگاهی امام علیه السلام از تصمیم ریان



**رفع مشکل:**

قهرمان (ریان) به هدفش دست می‌یابد.

**بازگشت:**

بازگشت قهرمان (ریان) به وطن خود.

شخصیت‌ها: قهرمان: ریان // اعزام کننده: ندای درونی // یاریگر و بخشنده: امام رضا علیه السلام .

**الف) خویشکاری‌ها:**

خویشکاری‌های به کار رفته در هفت داستان رضوی بدین شرح است که در آن به یک خویشکاری جدید (علم غیب) در این مقاله دست یافته‌ام:

انواع خویشکاری‌ها: (جدول شماره یک)

ردیف	خویشکاری	بسامد	ردیف	خویشکاری	بسامد
۱	صحنه آغازین	۲۰	۱۷	کشمکش	۲
۲	غیبت	۱	۱۸	پیروزی	۱
۳	نهی	۱۱	۱۹	رفع نیاز	۱۹
۴	نقض نهی	۵	۲۰	بازگشت	۱
۵	خبرگیری	۱	۲۱	تعقیب	۱
۶	خبردهی	۱	۲۲	رهایی	۱
۷	فریبکاری	۱	۲۳	ناشناختگی	۱
۸	همدستی	۳	۲۴	ادعاهای بی پایه	۱
۹	شرارت	۱۷	۲۵	کار دشوار	۴
۱۰	نیاز	۱۹	۲۶	حل مسئله	۴
۱۱	میانجی‌گری	۴	۲۷	شناختن	۲
۱۲	مقابله آغازین	۹	۲۸	رسوایی	۱
۱۳	عزیمت	۷	۲۹	تغییر شکل	۵
۱۴	خویشکاری بخشنده	۱۵	۳۰	مجازات	۳
۱۵	واکنش قهرمان	۸	۳۱	بخشش	۱
۱۶	دریافت شی جادو	۱۶	۳۲	علم غیب	۸

در میان این خویشکاری‌ها، وضعیت آغازین، دیدار با یاریگر، واکنش قهرمان، دریافت شیء جادو، رفع مشکل یا نیاز، توبه قهرمان، در اکثریت قریب به اتفاق داستان‌ها وجود دارد؛ اما باقی خویشکاری‌ها به طور متنوع در داستان‌ها آمده است.

انتقال مکانی، داغ کردن، عروسی، هیچ جایی در این داستان‌ها ندارد. خویشکاری علم غیب در خویشکاری‌های پراپ جایگاهی ندارد، اما در این داستان‌ها با توجه به مذهبی بودنشان غالباً به کار رفته بود. در اینجا توضیحی مختصر درمورد برخی خویشکاری‌های به کار رفته در داستان‌های رضوی در ادبیات کودک و نوجوان می‌آوریم.

**۱) صحنه آغازین:**

در اکثر داستان‌ها راوی بدون مقدمه گاهی با یک جمله سراغ موضوع اصلی می‌رود و غالباً بدون زمینه سازی

است. داستان با صحنه آغازین شروع می‌شود. در وضعیت آغازین راوی اطلاعاتی درباره قهرمان یا شریر می‌دهد. پراپ وضعیت آغازین را یک خویشکاری به حساب نمی‌آورد. اما آن را از نظر ریخت‌شناسی دارای اهمیت زیادی می‌داند. در تعداد قابل توجهی از داستان‌های رضوی صحنه آغازین در حکم یک خویشکاری است. و راوی در آن از حادثه یا شرارتی و یا موقعیتی سخن می‌گوید که آن حادثه یا شرارت موجب حرکت داستان و وقوع خویشکاری‌های بعدی می‌شود.

## ۲) نیاز:

در آغاز داستان‌ها با نیازهایی مواجه می‌شویم که داستان را به حرکت درمی‌آورد. که بیشتر یا نیاز معنوی است یا مادی و در دو مورد نیاز جسمی و نیاز برای نجات جان شخصیت داستان دیده می‌شود. در زیر نگاهی اجمالی به نیاز در داستان‌ها انداخته می‌شود.

### خویشکاری نیاز در داستان‌ها: (جدول شماره دو)

ردیف	نام داستان	نیاز
۱	سفره جداگانه	نیاز معنوی
۲	ضامن آهو	نیاز معنوی
۳	مار و گنجشک	نیاز معنوی
۴	امام به شیرها چه گفت	نیاز معنوی
۵	ماجرای شمع	نیاز معنوی
۶	برق دشنه‌ها	نیاز مادی
۷	دو تصمیم مهم	نیاز مادی و معنوی

## ۳) شیء جادو:

دریافت یا استفاده از شیء جادو به چند شیوه یکسان صورت می‌گیرد. در دو داستان (برق دشنه‌ها و دو تصمیم مهم) شیء جادو کیسه پول محسوب می‌شود که یاریگر به قهرمان می‌دهد. در بیشتر داستان‌ها شیء جادو معنوی است؛ مثل دعا، سخنان حکیمانه و اندرز، زنده کردن تصویر شیران سراپرده و رام کردن و صحبت کردن با حیوانات است. لازم به ذکر است که کرامت‌های امام رضا علیه السلام مانند زنده کردن تصویر شیر و یا صحبت کردن با حیوانات به عنوان یک خویشکاری جدا که نامش را به عنوان مثال کرامت بگذاریم در نظر گرفته نشده است؛ زیرا آن را جزء خویشکاری شیء جادو قرار داده ایم که یاریگر از آن برای رسیدن به اهدافش از جمله کمک به قهرمان استفاده می‌کند.

در داستان‌های رضوی یاریگر شیء را به قهرمان نمی‌دهد، بلکه با کلامش به شیوه‌های گوناگون وی را راهنمایی می‌کند و به طور مستقیم یا غیر مستقیم موجب رفع نیازش می‌شود. نکته دیگر این که در این داستان‌ها غالباً شیء جادو توسط خود یاریگر به کار برده می‌شود؛ برخلاف قصه‌های پریان که قهرمان شیء جادو را از یاریگر می‌گرفت و خود به کار می‌برد، قهرمان هیچ آزمون یا کار دشواری برای دریافت شیء جادو پشت سر نمی‌گذارد.

کارکرد نوع شیء جادو در داستان‌ها: (جدول شماره سه)

## جدول شماره سه

ردیف	نام داستان	نیاز
۱	سفره جداگانه	سخنان حکیمانه
۲	ضامن آهو	شفاعت
۳	ماروگنجشک	نجات دادن جوجه‌ها
۴	امام به شیرها چه گفت	معجزه (کرامت)
۵	ماجرای شمع	سخنان حکیمانه
۶	برق دشنه‌ها	کیسه پول
۷	دو تصمیم مهم	سخنان حکیمانه

## ۴) شرارت:

شرارت‌ها شامل شکنجه و زور، جهل و عدم شناخت امام زمان خویش، دزدی، نابودی و قتل قهرمان، ردایب اخلاقی هم چون: تمسخر و مهلت ندادن در قرض، هم نشینی با افراد بد، پخش شایعه، تهمت علیه قهرمان و یاریگر است. لازم به ذکر است که در دو داستان شرارت وجود نداشت (دو تصمیم مهم و ماجرای شمع) و در بعضی از داستان‌ها نیز شرارت‌ها نیز برخلاف نظر پراپ که شریر مرتکب می‌شد، بخش عمده اش را، قهرمان مرتکب می‌شود. (سفره جداگانه) هر جا که شرارت از سوی قهرمان بود ناآگاهانه و از روی سهل انگاری مرتکب می‌شد و یاریگر خود را موظف می‌دانست که به کمک قهرمان بیاید تا آن رذیله اخلاقی را از بین ببرد. در داستان‌های رضوی جاهایی که شریر مرتکب شرارت می‌شد، یاریگر اغلب بدون خواست قهرمان به او کمک می‌کرد.

## ۵) واکنش قهرمان:

درباره واکنش قهرمان باید گفت قهرمان همیشه در این داستان‌ها در برابر کمک و راهنمایی یاریگر مثبت است. واکنش در داستان‌های رضوی فقط محدود به واکنش قهرمان در برابر یاریگر نیست. در اکثر داستان‌ها شیء جادو در مقابل قهرمان واکنش مثبت دارد. در کل واکنش‌ها مثبت هستند. مثلاً در داستان سفره جداگانه و ضامن آهو واکنش مثبت است.

## ۶) علم غیب:

در اکثر داستان‌ها یاریگر با توجه به وصل بودنش به علم لدنی از اسرار درونی افراد و آینده آن‌ها با خبر است و در مواقعی که نیاز دارند، اغلب بدون اینکه از او درخواست کنند به آن‌ها می‌بخشد و در جهت رفع نیازشان چه مادی و چه معنوی می‌کوشد. این خویشکاری در مواردی که پراپ برمی شمارد وجود ندارد. اما در داستان‌هایی که مذهب نقش عمده ای ایفا می‌کند می‌توان این کارکرد را مشاهده کرد. مانند داستان دو تصمیم مهم که امام رضا علیه‌السلام از نیت درونی ریان آگاه است.

## ۷) وضعیت پایانی:

در وضعیت پایانی مسائلی که قهرمان در ابتدای داستان با آن مواجه بود برطرف می‌شود. اگر در ابتدای داستان با شرارتی مواجه باشیم، این شرارت ممکن است با مجازات شریر یا رسوایی او پایان یابد و در تعداد قابل توجهی که شرارت‌ها از سوی قهرمان است قهرمان متوجه اشتباهش می‌شود و از کرده خود باز می‌گردد به طوری که به خویشکاری تغییر خلیات می‌انجامد.

اگر داستان با بیان نیازی آغاز شده باشد سرانجام نیاز یا کمبود برطرف می‌شود. اگر در آغاز داستان با سؤالی آغاز شده باشد با پند و دستورالعمل یاریگر آن سؤال برطرف می‌شود.

### ب) شخصیت‌ها:

چنان که پیش از این گفته شد، پراپ در کتاب خود با تعیین سی و یک خویشکاری در قصه‌های پریان به تبیین هفت دسته اصلی شخصیت‌های داستان پرداخت:

قهرمان و یا قهرمان دروغین، شریر، یاریگر، شاهزاده خانم، بخشنده، گسیل دارنده، دوستان قهرمان یا یاوران. برای شناخت و تعیین انواع شخصیت‌ها در داستان‌های رضوی، هفت داستان بررسی و مطالعه شد. در این تحقیق آشکار شد که از میان شخصیت‌هایی که پراپ برمی شمارد میانجی گر یا گسیل دارنده را به راحتی می‌توان حذف کرد. «پراپ عقیده داشت که این شخصیت، قهرمان را دنبال انجام کاری یا دفع شرارتی می‌فرستد.»<sup>۱</sup> در بسیاری از داستان‌های رضوی چنین شخصیتی دیده نمی‌شود و خود قهرمان با درک نیازی یا با اطلاع از شرارتی برای دفع آن‌ها به نزد یاریگر می‌رود. از سوی دیگر، این شخصیت نقش بسیار کم‌رنگی در شکل‌گیری حوادث و پدید آمدن کارکردها دارد و نبودنش هیچ مشکل خاصی به وجود نمی‌آورد.

در داستان‌های بررسی شده علی‌رغم کوتاهی داستان‌ها تقریباً همه شخصیت‌ها را به جز شاهزاده خانم مشاهده می‌کنیم. عمده‌ترین شخصیت‌ها و نقش‌های ویژه در این داستان‌ها «قهرمان، شریر، یاریگر» هستند که در اکثر داستان‌ها دیده می‌شود به جز داستان ماجرای شمع و دو تصمیم مهم که شریر را نمی‌بینیم. شخصیت یاری‌گر و یاری‌گر قهرمان را نیز باید به فهرست بالا افزود.

#### ۱) قهرمان:

«حوزه عملیات قهرمان، متشکل از: رفتن به جستجو، واکنش در برابر در خواسته‌های بخشنده؛ عروسی؛ صفت مشخصه قهرمان جستجوگر است»<sup>۲</sup> شخصیت قهرمان در همه داستان‌ها وجود دارد و اقدامات و نیت‌های وی سلسله حوادث حکایات را به وجود می‌آورد.

در اکثر موارد قهرمان با جهل خود منجر به شرارتی که اغلب معنوی و در زمره رذایل اخلاقی اند می‌شود و از جمله شخصیت‌های لغزان است که با گفتار و رفتار یاریگر متحول می‌شود. مانند داستان سفره جداگانه، در برخی موارد نیز قهرمان همان یاریگر است که به مقابله با شرارت می‌پردازد، مانند داستان شیرها.

#### ۲) شریر:

«حوزه عملیات شریر، که متشکل است از شرارت، جنگ یا هر صورت دیگری از کشمکش با قهرمان، تعقیب.»<sup>۳</sup> در این داستان‌ها شریر غالباً همان قهرمان است که ندانسته دست به شرارت می‌زند و بعد توبه می‌کند. مانند داستان ضامن آهو. در جاهای دیگر شریر از خلفا و یا از امیران است؛ مانند داستان شیرها که شریر (ابن مهران) مجازات می‌شود.

#### ۳) یاری‌گر:

یکی از شخصیت‌های مهم و تأثیرگذار که نقش محوری در این داستان‌ها دارد «یاریگر» است. تقریباً در تمام داستان‌های رضوی یاریگر به عنوان یک عنصر کمکی و یاری دهنده دیده می‌شود که به نوعی قهرمان را حمایت و مشکل را کارسازی می‌کند، ولی این یاری و حمایت همیشه جنبه جادویی و ماورایی ندارد. یاریگر در همه داستان‌ها وجود مقدس امام رضا علیه السلام هستند که قهرمان با او دیدار می‌کند، و لزوماً به او شیء جادو نمی‌دهد بلکه با

۱- پراپ، ریخت‌شناسی قصه‌های پریان، صص ۱۹۳-۱۹۲.

۲- همان، صص ۱۶۳.

۳- همان، صص ۱۶۲.

کلامش قهرمان را راهنمایی می‌کند. و با راهنمایی‌های وی مسئله حل می‌شود. همان طور که گفته شد یاریگر بدون درخواست قهرمان هدیه ای یا کلامی به او عطا می‌کند. (داستان دو تصمیم مهم) و حتی شریر را با وجود شرارت های بسیار می‌بخشد. (داستان شیرها که مأمون را عفو می‌کند).

در جدول زیر به بیان نام شخصیت‌های داستان‌ها و بیان نوع شرارت هایی که شریر مرتکب می‌شود می‌پردازیم و بسامد نقش‌ها را می‌بینیم. در اکثر داستان‌ها سه شخصیت قهرمان، شریر، یاریگر تکرار شده است. یاری گر قهرمان و یاری گر شریر و یاری گر یاریگر کمترین بسامد را دارند.

**شخصیت‌های به کار رفته در داستان‌ها: (جدول شماره چهار)**

ردیف	نام داستان	قهرمان	شریر	شرارت	یاریگر	قهرمان دروغین	بخشنده	اعزام کننده	یاریگر شریر	یاریگر قهرمان	یاریگر یاریگر
۱	سفره جداگانه	مرد ثروتمند	ردایل اخلاقی	غرور	امام	-	امام	ندای درونی	-	-	-
۲	ضامن آهو	امام	صیاد	اسیر کردن آهو	امام	-	امام	نیاز به آزادی	-	-	دوستان امام
۳	مار و گنجشک	سلیمان	مار	نزدیک شدن به لانه گنجشک	امام	-	امام	گنجشک	-	امام	-
۴	امام به شیرها چه گفت	امام	ابن مهران	اهانت	شیرها	-	امام	سخنان ابن مهران	مأمون	شیرها	-
۵	ماجرای شمع	مرد میانسال	-	-	امام	-	امام	نیاز به میهمان شدن	-	امام	-
۶	برق دشته ها	غفاری	طیس	تمسخر و مهلت ندادن در قرض	امام	-	امام	نیاز	دوستان طیس	-	-
۷	دو تصمیم مهم	ریان	-	-	امام	-	-	نیاز	-	-	غلام

**نتیجه گیری:**

به دلیل اهمیت بررسی در حوزه ادبیات کودک و نوجوان و وجود شاخص و الگویی برای کودکان و نوجوانان در این سنین ما به بررسی و ریخت شناسی داستان‌های امام رضا علیه السلام که شخصیت و الگویی کامل برای همگان است پرداختیم. نتیجه آن خلاصه وار به شرح زیر است:

در نظام پیشنهادی پراپ داستان با شرارت یک شریر شروع می‌شود و در صورتی که شرارتی رخ ندهد، کمبود یا نیاز به داشتن چیزی یا کسی، داستان را به حرکت می‌اندازد. این دو نوع، یعنی وقوع شرارت یا کمبود و نیاز، مهم ترین مشکل‌های مقدماتی هستند. رفع هر فقدان، با نیازی که در ابتدا قهرمان با آن روبه روست مناسبت دارد. اگر قهرمان فقیر است در پایان به مال و منال می‌رسد، اگر بیمار است بهبود می‌یابد و اگر نیاز معنوی باشد، با دعا و راهنمایی یاریگر حل می‌شود.

در میان شخصیت هایی که پراپ برشمرده، قهرمان دروغین معمولاً خود را به جای قهرمان اصلی جا می‌زند و مدعی انجام کارهایی می‌شود که لیاقت و شجاعت انجام دادن آن‌ها را ندارد. شخصیت قهرمان دروغین و شریر را نیز می‌توان درهم ادغام کرد زیرا، عملکرد قهرمان دروغین چیزی جز رفتارهای شرارت آمیز و مشکل ساز نیست. پس از به وجود آمدن مشکل، قهرمان برای رفع گرفتاری حرکت و جستجویی را آغاز می‌کند. طبیعی است با وقوع هر نوع شرارت یا شناخت هرگونه فقدان، حرکت متناسب و مرتبط با آن در داستان رخ می‌دهد. مثلاً اگر برای رفع نیاز پولی لازم است قهرمان برای برطرف کردن نیاز تلاش می‌کند.

مذهب جزء پایه‌های اعتقادی ایرانیان است و در تمام جنبه‌های زندگی این قوم نفوذ دارد. قصه‌ها هم از این تأثیر بی نصیب نمانده اند. امام رضا علیه السلام به عنوان یک شخصیت مذهبی، کارکردهای جادویی ماورایی دارد و

قهرمان را در گذر از مشکلات و غلبه بر دشمنان یاری می‌دهد و تنها در یک داستان؛ (داستان شیرها) قهرمان به تنهایی و با بهره گرفتن از قدرت، شجاعت، و خردمندی خویش از پس مشکلات بر می‌آید و داستان را به آخر می‌رساند که آن هم در جاهایی بوده که قهرمان وجود شخصیت مبارک امام رضا علیه السلام است. (یاریگر نهایی خداوند است که هر چه هست از جانب اوست). در سایر موارد، قهرمان، نیازمند کمک و یاری یاریگر (امام رضا علیه السلام) است. در ضمن پراپ تأکید می‌کند که پس از بروز مشکل، قهرمان خانه را ترک می‌کند و در راه با بخشنده یا یاریگر ملاقات و کمک دریافت می‌کند.

در مورد توالی کارکردها نیز باید گفت: یکی از قوانین چهارگانه پراپ در کتاب ریخت‌شناسی قصه‌های پریان توالی یکسان کارکردهاست. در داستان‌های رضوی، هیچ قاعده معینی برای تعیین توالی کارکردها وجود ندارد و نمی‌توان الگوهای دقیق و مستندی برای ترتیب درپی هم آمدن آن‌ها تنظیم کرد. کاملاً طبیعی است که در نظام خلاق مانند قصه گویی، هر راوی بنابر سلیقه و حافظه خویش و با در نظر گرفتن احوال شنوندگان، عناصر را در پیش و پس، حذف یا اضافه کند. از این رو تلاش برای به نظم درآوردن و قاعده مند کردن کارکردها راه به جایی نمی‌برد.

#### فهرست منابع:

- ۱- انوشه، حسن «فرهنگنامه ادب فارسی»، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ اول.
- ۲- پراپ، ولادیمیر «ریخت‌شناسی قصه‌های پریان»، ترجمه: فریدون بدره‌ای، چاپ اول، تهران: توس. ۱۳۶۸.
- ۳- خائفی، فیضی گنجین، عباس، جعفر (زمستان ۱۳۸۶) «تجزیه و تحلیل قصه سمعک عیار بر اساس نظریه ولادیمیر پراپ» فصلنامه پژوهش‌های ادبی، سال پنجم، شماره ۱۸.
- ۴- ملامحمدی، مجید، ماه غریب من، انتشارات به نشر، چاپ چهارم ۱۳۸۷ ش.
- ۵- ..... دوست مهربان کبوترها، قم، بوستان کتاب قم، ۱۳۸۳ ش.
- ۶- المازندرانی، مولی محمد صالح، شرح أصول الکافی، ضبط و تصحیح: السید علی عاشور، الطبعة الأولى، دار إحياء التراث العربی للطباعة والنشر والتوزیع، بیروت، لبنان، ۱۴۲۱ق / ۲۰۰۰ م.
- ۷- ناصری، مسلم، مار و گنجشک (قصه‌هایی از زندگی امام رضا علیه السلام)، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، به نشر، ۱۳۸۷.
- ۸- وحیدی صدر، ضامن آهو (حکایتی از زندگی امام رضا علیه السلام)، انتشارات عروج اندیشه، ۱۳۸۵.